

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال یازدهم، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۹۷
صفحات: ۲۰-۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۵/۲۶

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها و اهمیت سیاسی آن در عهد قاجاریه

عظیم ایزدی اودلو* / علیرضا ازغندی** / مجید توسلی رکن‌آبادی*** / سیدمصطفی ابطحی****

چکیده

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها از مهمترین تحولات درونی تشیع در عهد قاجاریه بود که همواره با پیامدهای سیاسی و فکری همراه بود. بدون شناخت از مواضع این دو جریان امکان شناخت دقیق از تحولات قرون نوزده و بیست ایران امکان پذیر نیست. بنابراین مسأله اصلی این تحقیق، پاسخگویی به این سؤال است که منازعه مکتب اصولی و اخباری چه پیامدهای فکری و سیاسی برای جامعه امامیه داشته است. چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر این دیدگاه است که قرائت از دین و منابع دینی در دوره‌های مختلف شکل گرفته و این امر موجب پیدایش گرایش‌های مذهبی مختلفی در درون جامعه شیعی شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بدون پیروزی اصولیون بر اخباریون، علما نمی‌توانستند در ایران قرون نوزده و بیست چنین نقش گسترده‌ای پیدا کنند.

کلیدواژه‌ها

اصولی‌گری؛ اخباری‌گری؛ مرجعیت؛ اجتهاد؛ ولایت فقیه.

* دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
azimezadi@gmail.com

** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(نویسنده مسؤل).
a-azghandi@srbiau.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
m-tavasoli@srbiau.ac.ir

**** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
m-abtahi@srbiau.ac.ir

مقدمه

تشکیل دولت صفویه (۹۰۷ هـ ق) یکی از مهمترین وقایع تاریخی ایرانیان است. در واقع دوران صفویه یکی از نقاط عطف بارز تاریخ مذهبی جامعه ایران به حساب می‌آید؛ زیرا شاهد ارتقاء تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی ایرانیان و تأسیس یک دولت در قالب واحد مذهبی - ملی است. بنابراین با طلوع صفویه و پذیرش تشیع به عنوان مذهب رسمی، وضعیت تازه‌ای در ایران پدید آمد: در این وضعیت جدید نخست اینکه تشیع به عنوان درست آئینی جدید جای سنی‌گری را گرفت و دیگر اینکه پذیرش تشیع توسط صفویان، جدایی جهانی شیعی از جهان سنی در مقیاس کشوری بود. بدین ترتیب تشیع برای ایرانیان سلاح نیرومند هویتی بود که نخست در مقابل ازبکان سنی و ترکان عثمانی و سپس در برابر سلطه و نفوذ غرب به کار گرفته شد. بنابراین آنچه از نظر سیاسی بسیار حائز اهمیت بود این است که صفویان با ایجاد یک هویت مذهبی جدید «پس از حدود نه قرن توانستند اولین حکومت ملی ایران را تأسیس کنند» (هینتس، ۱۳۶۲: ۸۸). تشیع که از سده شانزدهم به بعد مذهب رسمی ایرانیان شده تا قرن هجدهم تحولات درونی زیادی را پشت سر گذاشته است. واقعیت این است که تشیع به تدریج دچار تقسیمات و انشعابات درونی شده بود و از ریشه‌های عمیق تشیع در ایران، شاخه‌های متعددی رویید. بنابراین ایران قرن هجدهم و نوزدهم شاهد گسترش مضاعف تشیع به صورت‌های گوناگون اصولی، اخباری، صوفیانه و شیخی‌گری بود که در پیرامون موضوعات مختلف از جمله مسأله اجتهاد و تقلید در عصر غیبت و سایر موضوعات دیگر فقهی دچار اختلاف نظر شدند و تفسیرهای مختلفی ارائه کردند. لذا اهمیت تحولاتی که در درون تشیع اتفاق افتاده، نیازی به تأکید بیشتر ندارد، برای هر کسی که مایل باشد تحولات ایران را در دو سده اخیر بررسی نماید دانستن آن چه که در قرن هجدهم و نوزدهم و قرون پیشتر میان نحله‌های مختلف شیعی اتفاق افتاده، یک ضرورت است.

جامعه ایران در دوره‌ای که این نوشتار به آن سروکار دارد یعنی دوره قاجاریه شاهد پیدایش کشمکش و نزاع میان دو جریان اصولی و اخباری بوده است. بنابراین سوالی که اینجا قابل طرح است این است که چگونه دو مکتب اصولی و اخباری شکل گرفتند؟ و در پیرامون چه موضوعاتی دچار اختلاف نظر و نزاع شده بودند؟ دیگر اینکه چگونه این نزاع و کشمکش به پیروزی اصولی‌ها منجر شد؟ و سیطره فقهی علمای اصولی برای جامعه شیعی ایران چه اهمیت و پیامد سیاسی داشته است؟

فرض این نوشتار این است که مقارن با استقرار حکومت سلسله قاجاریه، نخستین اختلاف نظرهایی که در درون تشیع ایران پدیدار شد نزاع میان اصولی‌ها و اخباری‌ها بود؛ از آنجا که پیروز نهایی این نزاع علمای اصولی بودند، بنابراین توانستند در سایه این پیروزی به قدرتمندترین و مسلط‌ترین جریان مذهبی تبدیل شوند و گفتمان آنان گفتمان مسلط مذهبی گردید. در حقیقت فقها و مراجع سخنگویان عمده وضعیت فکری شیعه در این ایام بودند. به عبارتی فقها و مراجع اصولی شیعه به دنبال پیروزی بر اخباری‌ها و بعداً بر سایر گروه‌های مذهبی رقیب مثل شیخی‌ها و صوفیان به نمادی از گفتار مسلط شیعی در دوران قاجاریه تبدیل شدند و سرچشمه افکار و عقایدی شدند که بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در قرن نوزدهم و بیستم را تحت تأثیر خود قرار داد.

۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر این دیدگاه است که قرائت از دین و منابع دینی در دوره‌های مختلف شکل می‌گیرد و این مسأله به نحو اجتناب‌ناپذیری موجب قرائت‌های مختلف از سوی مفسران و حاملان مذهب می‌گردد. این امر در مذهب تشیع از زمان آغاز غیبت موجب پیدایش قرائت‌های مختلفی از اصول و آموزه‌های تشیع از سوی مفسران و روحانیت این مذهب گردیده است. از نظر گرایش‌های مذهبی و به ویژه فقهی، مکاتب مختلفی در درون جامعه امامیه شکل گرفته است. جامعه امامیه به هیچ روی در این دوران نسبتاً بلند یکدست نبوده و در آن تفاوت‌های آشکاری در برخورد با منابع فقه و کلام و عقاید وجود داشته است. همواره جنبه‌های متفاوت تفکر مذهبی در درون جامعه شیعی وجود داشته است. این گرایش‌ها و گروه‌های شیعی با یکدیگر به صور گوناگونی ارتباط داشته‌اند اما عموماً هر یک دیگری را بیرون از جامعه خود تشخیص می‌داده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: مقدمه).

با کاربست نظریه تفسیرپذیری مذهب در این مقاله بر این باور هستیم که با تأسیس حکومت صفویان و اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی جامعه ایران، در درون تشیع به تدریج فرقه‌ها و مسلک‌های جدیدی انشعاب پیدا کردند و زمینه پیدایش گرایش‌های مذهبی مختلفی در درون جامعه امامیه فراهم گردید. بدین ترتیب حاملان و مفسران مذهب تشیع به تدریج پیرامون موضوعات مختلفی از جمله زعامت دینی و سیاسی جامعه مومنان در دوره غیبت، مسأله اجتهاد و تقلید و همچنین در سایر موضوعات فقهی و شرعی دچار اختلاف نظر و

کشمکش شدند به طوری که در تشیع چندین انشقاق درونی ایجاد گردید. یکی از نخستین و مهمترین این تضادها، تضاد میان علمای اصولی و اخباری بود.

۱-۱. زمینه‌های پیدایش مکتب اصولی و اخباری

البته لازم به یادآوری است که اختلاف نظرهای اصولی و اخباری حاصل چندین دوره تحول مهم است که در ساختار فقه و کلام آن صورت پذیرفته است. سرآغاز اختلاف نظرهای اصولی-اخباری به سال‌های بعد از غیبت امام دوازدهم برمی‌گردد.

وجود امام معصوم (ع) برای شیعیان به منزله مرجعی مطمئن و موثق به حساب می‌آمد تا تفسیر شریعت و تبیین مبانی فقهی-اعتقادی را از ایشان جویا شوند. به نظر شیعیان، فلسفه وجودی امام معصوم (ع) در میان جامعه چیزی جز تفسیر شریعت و منابع آن، یعنی قرآن و سنت پیامبر (ص) نبود. وجود امام معصوم (ع) به عنوان بالاترین مرجع فقه و شریعت و مفسر کتاب و سنت نبوی (ص)، نیاز مردم را به رجوع به منابع ظنی چون روش‌های اجتهادی و عقلی چون رأی و قیاس و استحسان و دیگر موارد، برطرف می‌کرد. پس با وجود امام معصوم (ع) اختلافی برای تفسیر شریعت و دین نمی‌شود و وجود او در واقع ضامن وحدت دینی مردم است بنابراین: «پیدایش مکتب اخباری و اصولی دو واکنش ممکن در قبال مسائل فقهی ناشی از غیبت امام دوازدهم بود. هنگامی که امام هنوز غیبت نکرده بود، تنها منبع موثق راهنمایی و تفسیر فقهی به شمار می‌رفت، اما پس از غیبت او عملاً به منبع جدیدی نیاز بود که رهنمودهای لازم را ارائه دهد. یک واکنش نسبت به این وضعیت به حداقل رساندن نیاز، از طریق تأکید بر استمرار نقش راهنمای امام، به رغم غیبت ظاهری او از صحنه بود؛ با توجه به پیوند دایمی میان امام و امت، ضرورتی نداشت که طرق جدیدی برای تفسیر و اجرای فقه اندیشیده شود؛ بلکه فقط کافی بود که روایات و احادیث موجود (اخبار) بررسی و انتخاب شوند. این واکنش به تدریج در قالب مکتب اخباری تبلور یافت. دیدگاه مقابل، جهت‌گیری عملی‌تری داشت و وجود نوعی تشکیلات راهنمای نهادی را برای جامعه لازم می‌دانست که می‌بایست از مجرای اجتهاد علما در زمینه اجرای قوانین شرع تحقق یابد. براساس این دیدگاه، وظیفه عالم صرفاً بررسی اخبار نبود، بلکه روش شناسی فقه (اصول) نیز به همین اندازه اهمیت داشت. به همین دلیل بود که پیروان این نحوه تفکر، اصولی مذهب نامیده شدند» (الگار، ۱۳۷۱: ۲۳۰-۲۲۹).

بدین ترتیب بود که دو نگرش حدیث‌گرا و اجتهادگرا که همزمان و به موازات هم در حال تطور و گسترش بود که در نهایت در قرن یازدهم با عنوان‌های «اخباری» و «اصولی» در مقابل هم قرار گرفتند. واقعیت این است که تا قبل از تأسیس حکومت صفویان، مواضع اخباری و اصولی علمای شیعه به طور کامل مدون نشده بود و در عین حال فقه شیعه عمدتاً غیرسیاسی بود، بدین معنا که سیاست به طور کلی از مرکز توجه فقهای شیعه دور مانده بود. در واقع پس از پیروزی تشیع در دوران صفویه است که شاهد تدوین بیشتر فقه شیعه از طرف اصولی و اخباری هستیم: «وقتی صفویان به قدرت رسیدند، عقاید شیعه به نحوی وسیع خود را از واقعیت سیاسی محروم کرده بود و به نظر می‌آید که فقها بیشتر اسیر سنت‌های خویش بودند (لمبتون، ۱۳۸۰: ۳۳۶).

در واقع از دوران صفویه به بعد است که اختلاف نظرهای اساسی میان دو مکتب اصولی و اخباری شکل می‌گیرد. در دوران صفویه شیخ احمد اردبیلی (م ۱۰۸۵/۹۹۳) اخباری مسلک، به برتریت اصولیون پایان بخشید. چندی بعد ملا محمد امین استرآبادی (م ۱۱۲۴/۱۰۳۳) مسلک اخباری را به نهایت رونق خویش رسانید. بنابراین با عنایت به پیشینه تاریخی اخباری‌گری، در واقع، رواج و اطلاق عنوان اخباری بر گروهی خاص و با معنا و اصطلاح مشخص امروزی آن از قرن ۱۱ قمری و با ظهور پیشوای حرکت نوین اخباری-یعنی محمد امین استرآبادی- آغاز شده است. در قرن یازدهم بود که میرزا محمد امین استرآبادی، کتاب عمده مکتب اخباری، «الفوائد المدینه» را نوشت. او از علمای نامدار امامی و بنیانگذار گرایش اخباریه است که بر پیروی از احادیث مذهبی پای می‌فشرد و استفاده از روش عقلی و اجتهادی را در استنباط احکام فقهی انکار می‌نمود. مخالفت وی با اصولیان و مجتهدان امامیه که در اثر پراهمیت او با عنوان الفوائد المدینه انعکاس یافته است، مورد قبول بسیاری از علمای امامیه در سده‌های ۱۱ و ۱۲ ق/ ۱۷ و ۱۸ م قرار گرفت که به واقع وارثان اصحاب حدیث قدیم امامی می‌باشند و انتقاد سخت و تند وی بر علم اصول باعث شده که او را مهمترین نماینده‌ی جریان اخباری‌گری بدانند (انصاری، ۱۳۹۵: ۵۴). بنابراین تا پایان سلسله صفوی، مسلک اخباری، مسلک غالب به شمار می‌رفت.

اما ظهور عالم بلند آوازه، آقا محمد باقر بهبهانی (۱۱۱۷-۱۲۰۸/۱۷۰۵-۱۸۰۳ م)، در دوران پس از صفویه و در خارج از ایران یعنی عتبات به سیطره اخباریان پایان بخشید. در پی اقدامات وحید بهبهانی و دیگر فقیه‌های اصولی برجسته آن زمان، اصولیان از انزوا به درآمدند و در برابر اخباریان، به قدرت رسیدند. از جمله کتب وحید که در ردّ اخباریان و دفاع از مجتهدان به رشته

تحریر در آمده، «رساله الاجتهاد و الاخبار» است. وی را به سبب مبارزه نظری و عملی شدید و طولانی‌اش با اخباریان، «مروج مذهب»، «رکن طایفه شیعه»، «پایه استوار شریعت» در سده ۱۳ قمری، «مجدد مذهب» و «مروج طریق اجتهاد» دانسته‌اند (خوانساری، بی تا: ۹۴). بنابراین اهمیت بهبهانی در فقه شیعه امامیه از این جهت است که به سیطره اخباریون خاتمه داد و با این کار تفکر مذهبی شیعه را از نو احیا کرد و وظایف و تکلیف مجتهد را با وضوح بیشتری تعریف کرد. وی مشرب اصولی را که مدعی حقانیت وظایف مجتهد بود به عنوان مذهب غالب در شیعه مقرر کرده و در جلوگیری از تصوف کوشش‌ها نمود. بهبهانی الهام بخش بسیاری از مجتهدانی بود که در دوره حکومت فتحعلی شاه در ایران نفوذ عظیمی یافته بودند. او با کوششی بسیار با ثبات به تبیین وظایف مجتهد پرداخت و «امر به معروف و نهی از منکر» را وظیفه خاص مجتهد می‌دانست. به اصول فقه او با تعدیل‌هایی که بعداً شیخ مرتضی انصاری (۱۸۰۱/۱۲۱۶م) در آن معمول داشت در تمام دوره قاجار عمل می‌شد.

واقعیت این است که نزاع میان اصولی‌گری و اخباری‌گری در اوان ظهور قاجاریه در ایران و عتبات عراق تبدیل به چالشی واقعی در سطح سیاسی و اجتماعی در جامعه امامیه شد. بنابراین از نظر زمانی استقرار سلسله قاجار مقارن با دفاع بهبهانی و شاگردانش از مذهب اصولی بود. البته نزاع اصولی و اخباری در دوران دومین پادشاه قاجار، یعنی فتحعلی شاه (۱۸۳۴-۱۲۱۳/۱۷۹۷-۱۱۷۶) تا حدود زیادی آشکار شد. اخباریون این بار با کوشش‌های میرزا محمد امین اخباری (وفات ۱۱۹۷/۱۸۱۸م) به دنبال سیطره بر علمای اصولی برآمدند. اما نخستین دهه‌های قرن نوزدهم آشکارا با استیلای شاگردان و یاران بهبهانی همراه بود که عبارت بودند از فرزند او میرزا محمد علی که ساکن کرمانشاه بود؛ شیخ جعفر نجفی معروف به شیخ اکبر و کاشف‌الغطاء از مخالفان اصلی میرزا محمد امین اخباری و مؤلف دو کتاب مهم در زمینه فقه اصولی به نام‌های «الحق المبین» و «کاشف الغطاء عن میهومات الشریعة الغراء»، که ساکن عراق بود اما هر سال به ایران می‌آمد؛ فرزند شیخ جعفر، محمد حسن نجفی، مؤلف جواهر الکلام؛ حاج محمدابراهیم کلباسی و سید محمد باقر شفتی، هر دو اصفهانی؛ سید مهدی بحر العلوم از نجف و شیخ ابوالقاسم قمی از قم، مؤلف قوانین الاصول (الگار، ۱۳۷۱: ۳۲۵-۳۲۴).

به هر حال سال‌های نیمه اول قرن هجدهم میلادی، اخباریون مسلط بودند، اما پس از آن، بخصوص تحت رهبری عالم بزرگ اصولی، آقا محمد باقر بهبهانی، اصولیون در موضع برتر قرار

گرفتند. گر چه دیدگاه اخباری کاملاً از صحنه خارج نشد، اما در دوران قاجار و پس از آن، تشیع اصولی به شکل غالب این آئین در ایران تبدیل شد.

۲-۱. نزاع اصولی و اخباری

به طور کلی جریان اخباری و اصولی پیرامون چند موضوع فقهی اختلاف نظر اساسی دارند. نخستین اختلاف نظر و مناظره میان اصولیان و اخباری‌ها درباره اجتهاد بود. مجادله آن‌ها اساساً حول این مسأله دور می‌زند که آیا اعمال اجتهاد - داوری مستقل - توسط علما مشروعیت دارد یا خیر؟ اخباریون بر این نظر بودند که در غیاب امام دوازدهم(ع)، هیچگونه اجتهادی نمی‌تواند وجود داشته باشد. آن‌ها عقیده داشتند که تا بازگشت امام زمان (عج) پیروان او باید به مطالعه و پیاده کردن حدیث - پیغمبر (ص) و امامان(ع) - اکتفا کنند: از این رو بود که آن‌ها را اخباری می‌نامیدند. به هر حال مکتب اخباری‌گری ضد مکتب اجتهاد و تقلید است. در واقع اخباری‌ها تقلید غیرمعصوم را حرام می‌دانند (مطهری، ۱۳۴۱: ۴۳). دیدگاه اخباری متکی بر این نظر بود که توسل به سابقه بهتر از خطرات مندرج در نوآوری یک مجتهد است، صرف نظر از اینکه مجتهد مزبور تا چه اندازه نسبت به فقه مقدس معرفت داشته باشد. این موضع به لحاظ الهیاتی و فقهی، موضعی محافظه کارانه بود که پذیرش آن، نقش و قدرت بالقوه علما را محدود می‌کرد. به طور کلی، اخباری‌ها نه مرجعیت مجتهدان و نه مرجعیت انسانی روایان حدیث را معتبر می‌دانند، بلکه در تصمیم درباره صحت یا عدم صحت انتساب حدیث به امامان به مضمون آن‌ها مراجعه می‌کنند(کربن، ۱۳۷۷: ۴۹۸).

به عقیده اخباریون، اجتهاد بدعت است و با تقلید موافق نیستند و کلیه مؤمنان را مقلدان ائمه می‌دانند. اخباری‌ها که در دوره افشارها و زندها در بقاع متبرک عراق کنونی می‌زیستند، هرگز از نظریه اجتهاد تمکین نکردند، آن‌ها تقسیم شیعیان به مقلد و مجتهد را جایز نمی‌دانستند و یک سره بر حجیت اخبار و احادیث(جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۶). تأکید می‌کردند. به طور کلی همه هم مکتب اخباری متوجه آن بود که وظیفه مجتهد را انکار و نقش علما را چه از لحاظ عقیدتی و چه از لحاظ عملی محدود کند و آن‌ها را فقط روایتگر حدیث تلقی کند و نقل را بر عقل ترجیح دهد. در واقع نفی شیوه‌های اصولی و منحصر دانستن مآخذ احکام در نصوص ائمه (ع) از یک سوء، و نفی تقلید از سوی دیگر، دو رکن اساسی تعالیم گرایندگان به اخبار را تشکیل می‌داده، که بعدها در آثار محمد امین استرآبادی شکل مدون به خود گرفته است (دانشنامه ایران، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۹).

در مقابل اصولیون بر این نظر بودند که بهره گیری از اجتهاد مشروع، واجب است. از دیدگاه آن‌ها یک شیعه مؤمن باید یک عالم را که توسط همتایانش شایسته اجتهاد شناخته شده است و مجتهد است انتخاب کند و در مسائل فقهی از فرمان‌های او تبعیت و راه و رسم او را دنبال نماید (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۵-۲۰). هر چند منزلت مجتهد به عمق دانش او بستگی دارد، اما یکی از باورهای اصولیون این بود که فرمان‌های یک مجتهد زنده همواره بر احکامی که از نظرات یک مجتهد متوفی به دست می‌آید ارجحیت دارد. لذا پذیرش موضع آن‌ها جای زیادی برای نوآوری باقی می‌گذاشت و راه اعمال نفوذ بیشتر علما را می‌گشود. این امکان نیز در نظر گرفته شده بود که ممکن است علم و مرجعیت یک یا چند مجتهد در حدی باشد که فرمان‌های آن‌ها مقدم بر فرمان‌های کلیه معاصرانشان باشد. این قبیل افراد مرجع تقلید نامیده می‌شدند. اصولی‌ها معتقدند فهم و استنباط احکام امری تخصصی بوده و از عهده عموم خارج است. وحید بهبهانی حصول علم را در انحصار مجتهدان قرار داده، می‌نویسد: «روشن است که آگاهی به احکام شرعی جز برای کسی که به مرتبه اجتهاد رسیده باشد، حاصل نمی‌شود؛ و جز مجتهد به معنای مشهور در بین اصولی‌ها، کسی شایستگی استنباط ندارد. کسی که به درجه اجتهاد نرسیده، جزء تقلید راهی ندارد.» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۵-۲۲).

دومین اختلاف نظر و مناظره میان اصولیان و اخباری‌ها مربوط به مسأله حجیت عقل و اجماع بود. اخباری‌ها معتقدند که در مسائل دین مراجعه به اخبار و احادیث کافی است؛ بدین معنی که عقل انسان در مقابل مصالح دین خدا ناقص است و تنها راه‌یابی به حقیقت از راه روایاتی که از معصومین و ائمه به جای مانده است، امکان پذیر می‌باشد. بدین ترتیب، اخباری‌ها، عقل و استدلال را به عنوان منابع معرفت دین قبول ندارند و رجوع به عقل و قیاس برای حل مسائل دین را بدعت تلقی می‌کردند. در واقع علمای اخباری عقل و اجماع را تخطئه می‌کردند و همه افراد را در یک درجه نازل از فهم حقایق شرعی و لذا سزاوار این می‌دانستند که مقلد باشند (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۰۰). اندیشه اخباری تلقی خاصی از جایگاه امام معصوم (ع) و عقل در زندگی شیعه دارد. به نظر محمد امین استرآبادی عقل و منطق خطا پذیر بوده، و به همین دلیل، راهنمای مطمئنی در شناخت محسوب نمی‌شود. بنابراین، در همه امور نظری چاره‌ای جز پناه بردن به امامان معصوم (ع) و اخبار آنان نداریم (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۱۳۱). در کل اخباری‌گری به صورت یک مکتب با سلسله اصول معین منکر حجیت عقل بود و همچنین حجیت و سندیت قرآن را به بهانه اینکه فهم قرآن مخصوص اهل بیت پیغمبر (ص) است و

وظیفه ما رجوع به احادیث اهل بیت است منکر می‌شد و همچنین اجماع را بدعت اهل سنت می‌دانستند و بر این باور بودند که از میان ادله اربعه یعنی کتاب و سنت و اجماع و عقل، تنها سنت حجت است (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۴۷). به هر حال اخباری‌گری منکر حجیت عقل بود و نهضتی بود بر ضد عقل.

در مقابل اصولی‌ها در احکام شرعی مراجعه به عقل و قیاس را جایز می‌دانند. علمای اصولی معیارهای دقیق‌تری در گزارش اخبار و احادیث و تعیین نسبت آنان به پیامبر و ائمه (ع)، بکار می‌گیرند و در زمینه فقهی به استثناجات عقلی که ناشی از علم و تخصص فقهی باشد، معتقد هستند. تعالیم عمده اصولی‌ها پس از قرآن، سنت و اجماع در تمیز دادن قواعد و احکام شریعت، حجیت عقل است (خوانساری، بی تا: ۳۶-۳۵). اصولیان بر ملازمه میان حکم عقل و شرع تاکید می‌کنند؛ و عقل را به عنوان منبعی مستقل برای استنباط احکام شرع معرفی می‌نمایند. از دیدگاه فقهای اصولی عقل منبع استنباط احکام و یکی از ادله فقهی است. اصولی‌ها استدلال می‌کنند که به دلیل شرایط دوران غیبت و عدم امکان دریافت بی واسطه احکام از شارع، باب علم نسبت به بیشتر احکام، از جمله احکام مربوط به زندگی سیاسی، بسته است؛ و به دست آوردن احکام تنها از راه ظن امکان دارد. در این راستا وحید بهبهانی بر دو مطلب تاکید کرده است: اول، اینکه بیشتر راه‌های شناخت احکام در زمان حاضر ظنی است. دوم اینکه اهل اجتهاد هر نوع ظنی را معتبر ندانسته، بلکه ظنی که اعتبار آن ثابت شده است، عبارت است از ظن مجتهد؛ آنگاه که نهایت کوشش خود را در راه استنباط حکم اعمال نمایند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ق: ۴۱).

البته فقط موضوع اجتهاد و حجیت عقل و اجماع، مایه اختلاف میان اصولی‌ها و اخباری‌ها نبوده و مسائل دیگری نیز وجود داشته است. مخصوصاً اخباریان و اصولیان درباره مشروعیت حکومت در دوران غیبت امام غایب و اقتدار نخبگان فقها اختلاف نظر داشته‌اند. اخباریان همه حکومت‌ها را در غیاب امام، نامشروع می‌دانستند. آنان همچنین اقامه نماز جمعه، گردآوری خمس و زکات را و به عهده گرفتن امر قضا را در دوران غیبت رد می‌کردند. در مقابل اصولیان همه این مشاغل را می‌پذیرفتند و مایل بودند با قدرت سیاسی همراهی کنند. همین تمایل به همکاری با دولت بود که سبب برتری اصولیان بر اخباریان و سرانجام پیروزی فکری و سیاسی آنان شد (گلیو، ۱۳۸۲: ۲۳). به هر حال این منازعه به نفع علمای اصولی شیعه خاتمه یافت و باعث تثبیت موفقیت فقهی و سیاسی آنان گردید. به تعبیر حامد الگار: «مکتب اخباری که خود

را وقف نوعی ناب‌گرایی اعتقادی، و تسلیم و تابعیت مؤکد به الفاظ ائمه کرده بود، در مقابل مکتبی که شکل زنده‌ای از هدایت جامعه را پیشنهاد کرد، هیچ راهی جز شکست نداشت» (الگار، ۱۳۷۱: ۲۳۷).

۲. اهمیت سیاسی پیروزی علمای اصولی

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها در آستانه استقرار حکومت قاجاریه در ایران در تاریخ تشیع امامیه از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار است (Newman, 1985). بنابراین پیروزی مکتب اصولی در عهد قاجاریه نتایج سیاسی بلند مدتی برای جامعه شیعی به دنبال داشت که در ذیل به سه مورد از مهمترین پیامدهای سیاسی آن خواهیم پرداخت.

۲-۱. تکوین «مرجعیت» در عهد قاجار و پذیرش اقتدار مراجع از سوی حاکمان

تلاش شیعه برای تأسیس چارچوب قاعده‌مند برای فهم و استنباط احکام شرعی، پس از شروع غیبت کبری (۳۲۹ ق) آغاز شد. در طول زمان، فقیهان شیعه در برابر «حوادث واقعه» به دو بخش اهل رأی و اهل خبر تقسیم شدند و بدین ترتیب، دو گرایش اخباری و اصولی در مقابل هم شکل گرفتند (میرموسوی، ۱۳۸۱: ۵۷). با پایان یافتن دوره امامان، شیعیان در وضعیتی قرار گرفتند که از طرفی منبع صدور احکام و فتاوی مذهبی مبتنی بر عصمت از میان رخت بر بسته بود و از طرف دیگر موضوعات جدیدی پدیدار می‌گشت که به هر حال نوعی فتاوی قابل اعتماد و از طرف غیر معصوم، در مورد این مسائل لازم می‌نمود. برای پاسخگویی به این نیاز بود که کم‌کم افرادی به نام «مجتهد» پای به میدان نهادند. علمای الهی و فقهایی که بصیرت، تعلم و تبعیت شان (از معصوم و علمای قبل از خود) آن‌ها را در صدور حکم و فتوا در بسیاری از مسائل مختلف واجد شرایط نموده بود.

بالاخره با تلاش‌های آقا محمد باقر بهبهانی، مکتب اصولی به عنوان مذهب غالب در شیعه تثبیت گردید. همچنین نقش او در تعلیم و تربیت طیف گسترده‌ای از فقها و علما همچون ملا مهدی نراقی، میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ جعفر قمی، حاج محمد ابراهیم کلباسی، سید محمد باقر شفتی و... در مقابله با آراء اخباری‌گری در این دوره بسیار قابل توجه است. می‌گویند نقش مجتهد که توسط بهبهانی اعلام شده بود و با شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۴۴/۱۸۶۵) به بالاترین درجه اقتدار بالقوه خود رسید. در یک کلام با تأسیس نهاد مرجعیت اعلم توسط انصاری قدرت علمای اصولی به اوج خود رسید. از این به بعد رواج گفتار مسلط دینی - شیعی

در ایران بر عهده روحانیان و علمای اصولی بود. در واقع تکوین «مرجعیت تقلید» به مفهوم جدید آن (یعنی حضور مرجعی واحد و متمرکز در رأس هرم روحانیت شیعه) نتیجه مستقیم غلبه مکتب اصولی‌گری بر جریان اخباری‌گری بود.

نکته مهم دیگر در پیرامون نهاد «مرجعیت» در عهد قاجاریه این بود که به تدریج مجتهد بعد سیاسی - اجتماعی مهمی پیدا کرد. در واقع پیروزی موضع اصولی، جامعه شیعه را به دو بخش مقلد - کسی ناگزیر از تقلید است - و مجتهد - کسی که حق اجتهاد دارد - تقسیم کرد. به هر حال چون مقلد واجب است که یک مجتهد انتخاب کند و از دستورات او پیروی نماید، مجتهد در عمل از اقتدار زیادی برخوردار است. از آنجا که احکام مذهبی، مسائل سیاسی را نیز در بر می‌گیرد کار کرد مجتهد، بعد اجتماعی - سیاسی مهمی پیدا می‌کند. مجتهد در مقام مرجع تقلید، ناگزیر از ارائه رهنمود در زمینه مسائل سیاسی است که به تعبیری در مقابل اراده دولت قرار می‌گیرد و او را عملاً در مقام رهبری مخالفان قرار می‌دهد (الگار، ۱۳۷۱: ۲۳۳).

بدین ترتیب در اواخر قرن هجدهم میلادی، قدرت مراجع، در اثر نتایج حاصله از منازعه بین دو مکتب فکری متفاوت شیعی یعنی اصولی و اخباری باز هم افزایش یافت. اکنون دیگر زمینه نظری روشنی در مورد مراجعه مردم به علما و مراجع به عوض مراجعه به یک نفر حاکم، وجود داشت، به همین سبب علما و مجتهدین طراز اول به حق مدعی بودند که آن قسمت از تعلیمات سیاسی را که به نحوی با اصول اسلامی تماس پیدا می‌کند آن‌ها باید مستقلاً و بدون دخالت نظر حاکم مادی، اتخاذ نمایند. از این قدرت وسیع روحانیت از اوایل قرن نوزدهم به بعد به طور روز افزونی استفاده گردید.

پادشاهان قاجار عملاً چاره‌ای جز پذیرش اقتدار مراجعه را نداشتند. از آن جا که پادشاهان نیز فاقد ویژگی «اجتهاد» بودند، آن‌ها نیز به عنوان یک شیعه ناچار به تقلید از مراجع بودند و حتی اگر شخصاً به آن اعتقادی نداشتند، اجبار اجتماعی آن‌ها را وادار به پذیرش این امر و اقتدار علما می‌کرد. «تقلید اساس ادعای قانونی بودن و مشروعیت علما بود، چون پادشاهان مجتهد نبودند ناچار مقلد مجتهدی شده، از تصمیماتش پشتیبانی می‌کردند، زیرا مجتهد تنها قدرتی بود که می‌توانست مظهر و ترجمان مقاصد امام غایب یعنی حضرت مهدی (عج) تلقی شود. بنابراین تا زمان ظهور مهدی (ع) همه مقام‌های دنیوی ناگزیرند با مجتهدان مشورت کرده و از آنان تمکین و اطاعت کنند. قدرت دنیوی صرفاً مصلحت‌آمیز تلقی می‌شد. سلاطین که مایل نبودند به گونه‌ای مأموران اجرای اوامر مجتهدان در آیند، از علما دور شدند و مردم که

دعوی افضلیت و تقدم علما را بر حکام به حق می‌شمردند، علما را به عنوان پیشوایان خود برگزیدند» (فلور، ۱۳۶۵: ۲۳).

با پیروزی علمای اصولی، ظهور نوعی تکامل در فقه شیعه به خصوص از بُعد سیاسی اتفاق افتاد که باعث تثبیت نقش مجتهد در هدایت و حتی اداره جامعه شده بود. بنابراین قدرت و شوکت بلامنازع فقهای اصولی شیعه و ولایت دینی و اجتماعی آنان بیش از پیش سلطنت را به شریعت نیازمند می‌کرد. بدین ترتیب برای پادشاهان قاجار کسب نفوذ اجتماعی و مقبولیت مردمی مستلزم کسب مشروعیت دینی بود در دوره قاجار بر خلاف عصر صفوی این شاه نبود که فقیه را به منصب شیخ الاسلامی و قاضی القضاة نصب می‌کرد، بلکه این فقیه بود که به سلطان اذن جهاد و اجازه سلطنت می‌داد. چنان که معروف است آقا محمدخان قاجار در زمان تاج گذاری خود از اینکه تاج نادرشاه را بر سر نهد امتناع کرد و گفت: این تاج رمز وحدت سیاسی است و نه وحدت دینی. وی ادعا کرد که در پیشگاه خداوند با خود عهده کرده است که مادام زنده است از حوزه اسلام، در سایه مذهب امامی دفاع کند (میرزا قلی خان هدایت، ۱۳۳۸: ۲۸۲-۲۸۰). حتی فتحعلیشاه صریحاً سلطنت خود را به نیابت از مجتهدین عهد می‌دانست. تنکابنی در قصص العلماء می‌نویسد: «شیخ جعفر نجفی فتحعلیشاه را اذن در سلطنت داد و او را نایب خود قرار داد اما با شرایط چند که در هر فوجی از لشکر، مؤذنی قرار دهد و امام جماعت در میان لشکر داشته باشد و هر هفته یک روز وعظ کنند» (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۳۷).

۲-۲. پیدایش نوگرایی مذهبی

پیامد دیگر پیروزی مکتب اصولی بر اخباری‌ها، پویایی فقه شیعه در چارچوب شرایط زمان و مقتضیات جامعه بود. در واقع نکته حائز اهمیت این است که پیروزی اصولیون و مجتهدان عقل‌گرا بر اخباریان یکی از زمینه‌های اساسی برای شکل‌گیری نوگرایی دینی و جنبش احیای‌گری مذهبی در ایران بود. در ارتباط با جریان نوگرایی مذهبی در ایران می‌توان گفت که آغاز چنین تعبیری از اسلام یعنی ارائه اسلام بر حسب اصلاح اجتماعی و سیاسی و سازش با دانش‌های نو و تعقل به زمان پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها در اوان حکومت قاجاریه باز می‌گردد. بنابراین به نظر می‌رسد که علمای اصولی نسبت به اوضاع و شرایط دنیای نو بی‌تفاوت نبودند و سعی داشتند که متناسب با شرایط زمان و مقتضیات جامعه در آراء و اندیشه‌های خود بازنگری نمایند. در واقع علما و مجتهدان اصولی در قرن نوزدهم تحت تأثیر شرایط داخلی جامعه ایران و نیروهای بیرونی به باز اندیشی در وجوه سنتی آراء و عقاید خود پرداختند. به طور کلی

«افزایش تماس با غرب از عهد صفویه، پیامدهای ناگوار چندین جنگ با روسیه، کوشش‌های نافرجام دو سیاستمدار منور الفکر در جهت نوسازی (مدرنیسم)، (میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان مشیرالدوله معروف به سپهسالار)، تأسیس چاپخانه، اعزام محصلین به خارج و سرانجام نفوذ افکار و مفاهیم فرهنگی و روشنفکرانه از غرب همه و همه دست به دست هم داده، گرایش کلی در محاسبه و معارضه با وجوه سنتی اندیشه بیار آورده است. جامعه دینی نمی‌توانست از این گرایش‌ها مصون باشد. پیروزی اصولی‌ها که بر مشروعیت استدلال فردی و عمل به اجتهاد بر مبنای علم اصول پای می‌فشرده، بر اخباری‌ها (طرفداران اخبار و احادیث) بی‌ارتباط با این آگاهی شایع در مورد عدم کفایت قواعد جزمی فقهی برای مقابله و کنار آمدن با این گونه تحولات نبود» (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۷۷).

علمای اصولی شیعه در سایه حجیت عقل و حق اجتهاد به باز اندیشی در فقه شیعه به منظور تطبیق آن با شرایط و مقتضیات جامعه نو پرداختند و بدین ترتیب زمینه بر نوگرایی مذهبی فراهم گردید. گسترش علایق روحانیون نسبت به مسائل داخلی و بین‌المللی و حضور مؤثر و فعال آن‌ها در صحنه تحولات سیاسی از قرن نوزدهم نشانه تحول در مواضع و آراء سنتی آن‌ها بود.

علمای اصولی شیعه با تجدید نظر در آراء سنتی خود تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی به ایجاد و گسترش نوگرایی مذهبی دامن زدند و همین ویژگی ذهن علمای شیعه را پذیرای تحولات سیاسی و اجتماعی کرد. بنابراین: «...تعالیم اصولی با قول به حجیت عقل و حق اجتهاد، لامحاله ذهن شیعی را پذیرای تحولات اجتماعی می‌کند و نسبت به توانایی انسان در تنظیم امور اجتماعی ایجاد اطمینان می‌کند. تصریح به منزلت مجتهدان و به ویژه تأکید بر ضرورت پیروی از مجتهد زنده، بی‌شک می‌تواند در زدودن فلج فکری حقوقی مؤثر باشد و لاقلاً تا حدودی قیود جزم و جمود را از دست و پای فکر و عقل باز کند. علاوه بر این، اصولی نظیر حجیت ظن و جواز اعمالی که بالصراحه ممنوع شمرده نشده، باعث تلقی با انعطافتری از کاربرد فقه در مسائل مستحدث اجتماعی و سیاسی می‌گردد.» (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۸۸-۲۸۷).

در واقع همین تفکر اصولی و حجیت عقل، علمای شیعه را به برداشت جدیدی از حکومت سوق داد. علمای اصولی در چارچوب نوگرایی مذهبی با تغییر در مواضع سنتی خود نسبت به حکومت، با تأکید بر زمینه‌های فقهی به حمایت و پشتیبانی از مشروطه و حکومت قانون به عنوان جایگزینی برای حاکمیت استبداد پرداختند. بنابراین نوگرایی مذهبی علما و مشارکت

فعالشان در مشروطه خواهی از آن جهت اهمیت دارد که «کوششی است برای از سرگذراندن و پایان دادن به میراث نسل‌های بی‌حسی و بی‌عملی فکری از طریق اثبات این که گردن نهادن به اعمال یا نهادهای سیاسی سفله پرور به هیچ وجه مورد تأیید دین نیست.» (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۳۵).

۲-۳. تدوین تئوری «ولایت فقیه»

در حقیقت به دنبال پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها، شاهد ادعاهای سیاسی بیشتر از سوی مجتهدین و فقهای شیعه هستیم. یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین پیامدهای فکری و سیاسی غلبه اصولیون بر اخباری‌ها، تدوین تئوری «ولایت فقیه» از سوی برخی از فقهای شیعه در عهد قاجاریه بوده است. هر چند که در خلال قرن نوزدهم و دوره سلطنت سلسله قاجاریه بعضی از مجتهدان اصولی نظراتی را در راستای برداشت فقهی از پادشاهی مطرح ساختند. آنان یک تئوری دوگانه در قالب نیابت امام غایب به وجود آوردند که طبق آن علما از یک سو و شاهان از سوی دیگر هر یک «نیابت خاصه» دارند. در چارچوب نظریه «دوگانه باوری» فقیه و سلطان دو قدرت مستقل از یکدیگرند و هیچ یک واقعاً منصوب دیگری نیست. اگر چه در بعضی از زمان‌ها، برخی از فقیهان از جانب سلاطین به مناصب صدر، شیخ الاسلام و ملاً باشی منصوب می‌شده‌اند؛ یا در مقاطعی پادشاهان با اذن فقیهان تاجگذاری کرده یا روانه جنگ شدند اما استقلال فقاقت و سلطنت از مقومات نظریه دوگانه باوری بود.

بنابراین در چارچوب نظریه «دوگانه باوری»، هر چند جملهٔ چهره‌های فرهنگی و مذهبی دوره قاجاریه بر مشروعیت سلطنت سلاطین قاجار باور نداشتند، اما به دلایل مختلف از جمله ترجیح عقلی وجود حکومت بر عدم وجود آن و با عنایت به کارکرد حکومت قاجاریه در برافکندن ریشه‌های ناامنی و تأمین امنیت، بر ضرورت پادشاه و حکومت‌های شیعی غیرمعصوم در عصر غیبت و در شرایط فقدان حکومت عادلانه تأکید داشتند. لذا علمای دین در حکومت صفویه و قاجار، به دلیل نظریه غیبت امام دوازدهم (ع)، پیش از پیدایش تئوری «ولایت فقیه» نمی‌توانستند به هیچ حکومتی لباس مشروعیت بپوشانند. در چنین شرایطی فقهای شیعه به همکاری و تأیید حکومت‌های نیرومند و مسلطی که یاریگر آنان و حامی تشیع بودند، گرایش پیدا کردند. اما به تدریج از لحاظ فکری - فقهی مجتهدان و علمای اصولی شیعه با افزایش قدرت‌های غیر دینی و شاهان خودکامه‌ای که چندان یاریگر و حامی علما و تشیع نبودند از نظریه «دوگانه باوری» به نظریه پیشوایی مذهبی - سیاسی یعنی تئوری ولایت فقیه رسیدند و

طرح این نظریه یکی از مهمترین پیامدهای سیاسی سیطره‌ی علمای اصولی‌گرا در مقابل اخباری‌ها بود.

این نوشتار بدون اینکه منکر پیشینه تاریخی نظریه ولایت فقیه باشد بر این باور هست که ولایت فقیه در مفهوم حکومت داری نظریه جدیدی است که در دوره قاجاریه به دنبال پیروزی علمای اصولی از سوی برخی از فقها و مجتهدان شیعه مطرح گردید. در حقیقت از زمان تأسیس حکومت صفویان تا اوایل سلطنت قاجاریه حدود سه قرن طول کشید تا فقهای اصولی شیعه بتوانند نظریه فقهی و شرعی مورد نظر خود را همچون بدیل نظریه سلطنت تدوین و به جامعه شیعی مذهبی ایران عرضه کنند. بدین ترتیب نظریه «ولایت فقیه» در میان اصولی‌ها تدوین شد و تکوین یافت و «در همین دوره است که کوششی بی‌سابقه برای تدوین نظریه حکومت دینی آغاز شد.» (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۴۸۱).

لذا ولایت فقیه در معنای حکومت داری در تاریخ شیعه سابقه روشنی نداشته است و اگر هم داشته است از پاره‌ای اشارات پراکنده فراتر نرفته و به صورت یک بحث اصولی در نیامده بود. بنابراین سابقه تاریخی بحث ولایت فقیه پدیده‌ای است نوظهور مربوط به عصر قاجار. در دوره‌ی فتحعلی شاه، نخستین کسی که به صورت مضبوط و به طور جدی و اصولی بحث ولایت فقیه را مطرح کرد و به استناد نوزده حدیث و پاره‌ای آیات و اخبار، صریحاً در غیبت امام، حق حکومت و کشورداری را از آن فقیه عادل دانست، ملاً احمد نراقی (۱۲۴۵-۱۱۸۵ هـ ق) بود. حقیقت این است که ملاً احمد نراقی، اولین مجتهدی است که باب «ولایت فقیه» را در فقه شیعه گشوده و از حدود اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت بحث نموده است (ملاً احمد نراقی، ۱۳۹۰: ۱۷۶-۱۷۲).

بدین ترتیب با دگرگون تلقی بعضی از فقهای شیعه در دوره قاجار، مسئله حکومت به شیوه دیگری مطرح شد. در این دوره بعضی از فقهای شیعه از جمله ملاً احمد نراقی نظر دادند که گر چه در اصل، حکومت و کشورداری از آن امام است، اما در غیبت امام زمان (ع)، حکومت از آن ولی فقیه است که از «امنای» پیغمبر و «وارث» علم نبوت است و نایب امام. بدین ترتیب مدعی شدند که در هر دوره‌ای آن کس که مجتهد اعلم است، حکومت از آن اوست. بنابراین در دوره قاجاریه از منظر تاریخ اندیشه سیاسی، جریان معتقد به حکومت فقهی - شرعی بر محور فقیه جامع الشرایط، دیگر به جریان قابل توجهی در میان علمای اصولی بدل شده بود. در این حوزه بود که فقهای شیعه هر چه بیشتر به تبیین ضرورت عقلی حکومت فقیهان پرداختند و

ملاً احمد نراقی نخستین فقیهی بود که نظریه‌ی «ولایت فقیه» را ارائه داد. وی «هنگام بحث نظری پیرامون حق حکومت و حدود مسؤولیت آن و صفات و ویژگی‌های فرمانروایی شایسته هرگز در بیان باور خود در نامشروع شناختن حکومتی جز حکومت فقیهان عادل و شایسته درنگ نکرده است. وی می‌گوید که هیچ کس بر کس دیگری ولایت ندارد مگر آن که از سوی خدا، پیامبر و یا یکی از «اوصیای» او در موردی بر دیگری ولایت یابد و البته از دیدگاه او فقیه‌ناند که در روزگار غیبت امام دوازدهم شیعیان فرمانروا و نایت امام هستند.» (حایری، ۱۳۷۸: ۳۳۷).

البته جز نراقی دو تن دیگر از مجتهدان معروف این عصر، میرزای قمی و شیخ جعفر کاشف الغطا نیز در امر حکومت به استناد پاره‌ای از احادیث و آیات، موضوع نیابت فقیه عالم عادل را مطرح کرده‌اند و در مقام نظر، اصل حکومت را در غیبت امام(ع) از آن مجتهد فقیه دانسته‌اند. برخی از علمای اصولی شیعه از منظر نظری همواره به پیشوایی رهبران مذهبی در امور سیاسی و اجتماعی اذعان داشتند؛ اگر چه در مقام عمل قادر به برپایی حکومت ولایت فقیه نبودند. بنابراین در مقام عمل هر سه مجتهد با فتحعلی شاه ارتباط بسیار نزدیک داشتند و با او همکاری می‌کردند. به نظر می‌رسد که طرح تئوری «ولایت فقیه» در عصر قاجار از سوی برخی از فقهای شیعه بیشتر جنبه نظری و آرمانی داشته و این دیدگاه هنوز در میان آنان شکل نگرفته بود که فقیه خود به «قدرت سیاسی» دست یابد و حکومت کند تا این که جریان انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) پیش آمد.

امام خمینی(ره) به عنوان برجسته‌ترین نظریه پرداز تئوری حاکمیت «ولی فقیه» در کتاب معروف ولایت فقیه، ضمن اشاره به پیشینه تاریخی بحث در عصر قاجار بر این عقیده هستند که طرح تئوری ولایت فقیه تازگی ندارد. ایشان از ملاً احمد نراقی، نائینی و کاشف الغطاء به عنوان فقهای اصولی یاد می‌کنند که به تئوری ولایت فقیه پرداخته‌اند. اما چیزی که دیدگاه امام(ره) را از سایر فقهای پیشین که تئوری ولایت فقیه را مطرح کرده بودند متمایز می‌کند این موضوع است که دیدگاه فقهای پیشین بیشتر جنبه نظری و آرمانی داشت و در عمل چندان تمایلی برای کسب قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت مستقیم نداشتند و بیشتر متمایل به همکاری با شاهان قاجار بودند. اما امام خمینی(ره) نخستین فقیه اصولی است که در تاریخ تشیع، تئوری ولایت فقیه را در معنای کشور داری و رهبری سیاسی مستقیم ولی فقیه تفسیر کردند و در نهایت به این نتیجه نهایی رسیدند که خود ولی فقیه به «قدرت سیاسی» دست یابد و حکومت

کند. بنابراین امام خمینی(ره) ولایت فقیه را به معنای حکومت و عهده گرفتن امور سیاسی می‌داند: «ولایت فقیه یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس.» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۱). بنابراین در این چشم‌انداز تدوین نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره)، احیای یک باور دینی بوده است که از سوی برخی فقهای شیعه در عصر قاجار مطرح شده بود.

نتیجه‌گیری

با پیروزی اصولیون بر اخباریون، در عهد قاجار، علما در ایران قرن نوزدهم نقش گسترده‌ای پیدا کردند و به «اقتدار دینی انحصاری» دست یافتند. از این رو، در پی شکست تفکر اخباری، رواج گفتار مسلط دینی در ایران بر عهده روحانیان اصولی بود و این گروه نقش رهبری معنوی و مادی خود را در بسیاری از تحولات نشان دادند. هر چند که مقام و موقعیت علمای اصولی با به حاشیه راندن اخباریون کاملاً تثبیت شده بود، اما، گهگاهی این موقعیت برتر از سوی برخی گرایش‌های مذهبی رقیب از جمله صوفیان و شیخی‌ها مورد تهدید قرار می‌گرفت که آرمان مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها متزلزل ساختن موقعیت و مقام علمای شیعه و بی‌اثر ساختن نفوذ معنوی و مذهبی آنان بود. در واقع بعد از اخباری‌ها، صوفیان و شیخی‌ها بودند که در عهد قاجاریه مبارزه مستقیمی را براساس تشیع با قدرت و مرجعیت مجتهدان آغاز کرده بودند. البته ستیز و مبارزه جویی این دو جریان نیز از سوی فقهای اصولی به گونه‌ای مؤثر دفع شد و همچنان آنان موقعیت برتر فقهی و سیاسی خود را حفظ نمودند. به عبارتی فقهای اصولی به دنبال پیروزی بر اخباری‌ها و بعداً بر صوفیان و شیخی‌ها به نمادی از گفتار مسلط شیعی در دوران قاجاریه تبدیل شد. از این جهت می‌توان گفت که فقها و مراجع شیعه در تاریخ معاصر ایران سرچشمه عقاید و افکاری است که عرصه سیاست و اجتماع ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است. بنابراین مراجع و علمای اصولی شیعه همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از نهضت تنباکو گرفته تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، نقش پیشتاز و قدرتمندی داشته است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

استرآبادی، محمدمبین (۱۳۶۳ ه. ق). *الفوائد المدینه*، قم: دارالنشر لاهل البیت.
انصاری، حسین (۱۳۹۵). *تشیع امامی در بستر تحول*، تهران: ماهی.

- بحرانی، یوسف ابن احمد (۱۴۰۵ ه. ق). **الحدائق الناضره**، تحقیق: محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه قم.
- تنکابنی، محمدین سلیمان (۱۳۸۳). **قصص العلماء**، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). **جدال اندیشگی تفکر شیعه اصولی با اخباری (مکاتبات میر یوسف علی استرآبادی و شهید قاضی نورالله شوشتری)**، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- حایری، عبدالهادی (۱۳۷۸). **نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**، تهران: امیر کبیر.
- خوانساری، محمدباقر (بی‌تا). **روضات الجنات فی احوال العلما و السادات**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- دانشنامه ایران (۱۳۸۹). زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۳، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- صدر حاج سیدجوادی و دیگران (۱۳۷۵). **دایره المعارف تشیع**، تهران: حکمت.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۱). **دیبچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران**، تهران: نشر نگاه معاصر.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲). **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵). **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار**، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۲، تهران: توس.
- قیصری، احسان (۱۳۷۴). «**اخباریان**»، **دایره المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- کربن، هانری (۱۳۷۷). **تاریخ فلسفه اسلامی**، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران: کویر.
- الگار، حامد (۱۳۷۱). «**نیروهای مذهبی در قرن هجدهم و نوزدهم**»، مندرج: **سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج**، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- گلیو، رابرت (۱۳۸۲). «**پژوهش‌های جدید غربیان درباره تاریخ مذهبی ایران عصر صفوی**»، **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، شماره ۶۸ و ۶۹.
- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۸۰). **دولت و حکومت در اسلام**، ترجمه سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۸). **مقدمه‌ای بر فقه شیعه**، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها و اهمیت...

مطهری، مرتضی (۱۳۴۱). «اجتهاد در اسلام»، مندرج در کتاب: **بحثی درباره مرجعیت و روحانیت**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

موسوی خمینی (ره)، امام سید روح الله (۱۳۷۳). **ولایت فقیه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

میر موسوی، سید علی (۱۳۸۱). «اجتهاد و روابط قدرت»، **نامه مفید**، شماره ۳۲، آذر و دی، صص ۸۹-۵۵.

میرزا قلی‌خان هدایت (۱۳۳۸). **روضه الصفاى ناصرى**، تهران: نشر خیام.

نراقی، ملا احمد (۱۳۳۱ ه. ق.). **عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**، تهران.

نراقی، ملا احمد (۱۳۹۰). «حدود اختیارات ولی فقیه»، مندرج در کتاب: **مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه**، ترجمه و تدوین محمد حسن رجبی و فاطمه پور احمد، جلد اول، تهران: نشر نی.

وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۶ ه. ق.). **الرسائل الاصولیه**، قم: مؤسسه علامه الوحید البهبهانی.

هینتس، والتر (۱۳۶۲). **تشکیل دولت ملی در ایران**، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.

ب) منابع انگلیسی

A.J. Newman (1986). *The Development and Political Significance of the Rationalist (usuli) and Traditionalist (akhbari) School in Imami Shii History from the Third/Ninth to Tenth/Sixteenth Century*, **PhD Thesis**, UCLA, Los Angeles.

N.R. Keddie (ed.) (1983). **Religion and Politics in Iran; Shiism from Quietism to Revolution**, New Hayem and London.

